



انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۱۱۶۷

شنبه ۲۳ اسفند ۱۴۰۴، ۱۴ مارچ ۲۰۲۶

جمهوری اسلامی منشاء جنگ جاری است

محسن ابراهیمی

صفحه ۲

نه به سرود جمهوری اسلامی، نه به حجاب

اجباری؛

نسان نودینیان

صفحه ۵

منشور همکاری "کنگره مشترک جمهوری

خواهان دموکرات و فدرال دموکرات" با "حزب

کمونیست کارگری ایران"

صفحه ۶

ضرورت یک چپ اجتماعی نوین

ناصر اصغری

صفحه ۷

وحشت رژیم از دشمن داخلی

اصغر کریمی

صفحه ۸

اطلاعیه های جنگ شماره ۶ تا ۱۰

صفحات ۸ تا ۱۰

لیست شماره ۴ کمک های مالی

صفحه ۱۱

جنگ - اطلاعیه شماره ۱۱

فضای پادگانی و نظامی علیه مردم باید فوراً پایان یابد!

جمهوری اسلامی در جریان جنگی که خود به این مردم تحمیل کرده است، خیابان‌ها را به قرق خود درآورده تا نه دشمن خارجی بلکه دشمن داخلی، یعنی مردم معترض و عاصی را در خیابان‌ها و محلات تحت کنترل داشته باشد. ایست‌های متعدد بازرسی در نقاط مختلف شهرها برپا کرده‌اند و علاوه بر آن، به اوباش و نیروهای وابسته به خود مرتباً فرمان می‌دهند که خیابان‌ها را در تسخیر خود داشته باشند.

جمهوری اسلامی بیش از آنکه از "دشمن خارجی" بترسد، از مردمانی می‌ترسد که زیر فشار حاکمیت ۴۷ ساله و خونبار این رژیم تبهکار، روز و شب آرزوی سرنگونی آن را در سر می‌پروراند و به هر شیوه‌ای دست به اعتراض می‌زنند. هدف این تمهیدات سرکوبگرانه، تلاش برای مرعوب ساختن مردم و جلوگیری از اعتراض آنان، و ایجاد آمادگی برای مهار خیزش مردم پس از جنگ است.

در ایستگاه‌های بازرسی که در همه‌جا مستقر کرده‌اند، به بازرسی اموال شهروندان از جمله تلفن‌های همراه و خودروهای شخصی. آنان می‌پردازند. در برخی مناطق شهرها که معمولاً در سال‌های اخیر کانون داغ اعتراضات مردم بوده‌اند، یگان‌های ویژه‌ای مستقر کرده‌اند که به نظر می‌رسد حضورشان محدود به شرایط جنگی نباشد و قصد دارند آن را به شکلی پایدار ادامه دهند. رژیم سیاست جنگی جنایتکارانه‌ای دنبال می‌کند و در حالی که مقامات حکومت در مخفیگاه‌های امن به سر می‌برند، به مردم فراخوان می‌دهند که در خیابان‌ها حضور داشته باشند تا به سپر انسانی تبدیل شوند.

در واقع رژیم از یکطرف مردم را در یک جنگ تبهکارانه و برای حفظ حکومت منحوس خود گوشت دم توپ می‌کند و از طرف دیگر با ایجاد فضای پادگانی می‌خواهد مردم را کنترل کند و جلو اعتراض آنها را بگیرد.

باید در مقابل این سیاست‌ها ایستاد. مردم تجربه جمع کردن بساط گشت ارشاد را دارند و اکنون نیز به هر شکل که می‌توانند باید در مقابل نظامی کردن و استقرار نیروهای نظامی و سرکوب در محل زندگی‌شان اعتراض کنند. فشارها و تحمیلات جنگی بر مردم باید فوراً پایان یابد. نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی باید از خیابان‌ها جمع شوند. تبدیل کردن جامعه به اسم جنگ به یک پادگان نظامی باید خاتمه یابد. فضای پادگانی و نظامی در خیابان‌ها علیه مردم باید فوراً پایان یابد!

اعتراض متحدانه مردم آبدانان به استقرار نیروهای امنیتی و نظامی حکومت در کنار منازل مسکونی و یا اعتراض مردم مریوان برای ممانعت از استقرار نیروهای نظامی جمهوری اسلامی در ورزشگاه نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد حتی در دل شرایط جنگی این مردم به دفاع از زندگی خود بر می‌خیزند.

این جنگ جنگ مردم نیست. مردم عامل جنگ را حکومتی می‌دانند که برای بقای خود حاضر نشد دست از برنامه‌های موشکی و هسته‌ای و کمک به نیروهای نیابتی بردارد. مردم ایران هیچ‌گونه نفعی در این پروژه‌ها نداشته و ندارند. هیچ جنگ و سرکوبی نمی‌تواند خواست مردم برای زندگی و آزادی را خاموش کند. تحمیلات جنگی و بساط نیروهای سرکوب باید فوراً از خیابان‌ها و محل زندگی مردم جمع شود.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۱ اسفند ۱۴۰۴ - ۱۲ مارس ۲۰۲۶

جمهوری اسلامی منشاء جنگ جاری است جنگ ما، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است



محسن ابراهیمی

تسلیم تن دهد، ترامپ مشکلی با سرکار ماندن جمهوری اسلامی نخواهد داشت. اما هر چه زمان میگذرد میدان این گزینه تنگتر میشود. اولاً، بعد از قتل ذلت بار خامنه ای، تسلیم بی قید و شرط یعنی زانو زدن در مقابل قاتلان "مقام معظم رهبری". سران حکومت خوب میدانند که با تن دادن به چنین تسلیمی، حکومت حتی در میان متوهم ترین نیروهای سرکوبش هم ذره ای اعتبار نخواهد داشت. نیروهایی که نظام برای حفظ خود در مقابل تعرض بعدی مردم شدیداً به آنها نیاز دارد.

ثانیاً، تسلیم میتواند به تنشهای حاد میان باندهای درون حکومتی مخالف و موافق تسلیم منجر شود. ماشین رهبر سازی نظام هم هنوز مشغول جابجایی مجتبی خامنه ای در میان پناهگاههاست و فعلاً نتوانسته است کار مهندسی "فصل الخطاب" از او را شروع کند و توان حفظ انسجام در میان باندها را نخواهد داشت. بگذریم از اینکه دوران خامنه ای پدر با دوران خامنه ای پسر زمین تا آسمان فرق دارد و ماشین رهبر سازی هرگز نخواهد توانست از او چیزی شبیه پدرش مهندسی کند که در هر صورت حداقل نقش مدیریت "کش ندهید" میان باندها را خوب بازی می کرد.

و بالاخر مهمترین مانع در مقابل چنین سناریویی، هراس خود حکومت از بازگشت جنگ اول، جنگ مردم با جمهوری اسلامی است. هراس از این است که مردم قبل از اینکه مرکب هر گونه تسلیم و سازشی خشک شود به میدان بازگردند.

پایان جنگ بدون تسلیم بیقید و شرط جمهوری اسلامی از انقلاب مردم بیشتر از حملات نظامی امریکا و اسرائیل میترسد با این تصور که در انتهای بمبارانها، علیرغم لت و پار کردن سران حکومت، امکانی برای بقای سیاسی حکومت وجود دارد در حالیکه بمب انقلاب مردم در نهایت کلیت نظام را لت و پار خواهد کرد. حکومت اسلامی روی تاکتیک منطقه ای کردن جنگ و مشکل آفرینی در تنگه هرمز و حتی کشیدن پای دول اروپا به جنگ به طور جدی حساب باز کرده است. هر چقدر کشورهای حاشیه خلیج بیشتر موشک بخورند، هر چقدر گلوگاه عبور نفت بیشتر با مشکل مواجه شود، همانقدر دولتهای منطقه، ترامپ را برای پایان بمباران بیشتر تحت فشار خواهند گذاشت. همچنین روی این حساب باز کرده اند که افزایش قیمت نفت میتواند شهروندان آمریکا و کشورهای دیگر را علیه دولتهایشان برای پایان جنگ بسیج کند.

فعلاً که دولتهای حاشیه خلیج فارس در مقابل جمهوری اسلامی بیش از پیش به هم نزدیک شده اند. حتی پای فرانسه و انگلستان به درجاتی به درگیری کشیده شده است و کلاً دول غرب بیش از پیش از فضای قدیمی مماشات با جمهوری اسلامی دور شده اند.

اگر تاکتیک جمهوری اسلامی بگیرد و جنگ بدون فروپاشی حکومت پایان یابد، این بار با بیرق پیروزی سراغ انتقام از جامعه ای خواهد رفت که در خیزش دیماه به خیابان آمدند تا سرنگونش کنند. و باید به طور جدی نگران جان زندانیان سیاسی، زندانیان خیزش دیماه بود که اولین هدف جنایت بعدی جمهوری اسلامی خواهند بود.

باتلاق جنگی و خطر گسترش ویرانی و تلفات انسانی این بدترین سناریوی ممکن است. هر چقدر دو سناریوی اول و دوم غیرممکن تر شود، میدان برای تحقق این سناریو بازتر خواهد بود. اگر جمهوری اسلامی بخواهد و بتواند برای مدت زیادی مقاومت کند، چشم انداز این سناریوی تیره و ویرانگر بیشتر خواهد شد.

عذرخواهی پزشکین خطاب به کشورهای حاشیه خلیج که حمله به آن کشورها آتش به اختیار بوده و ادامه نخواهد داشت، پس گرفتن آن با فاصله ای کوتاه، انتصاب مجتبی

دو ماه گذشته صحنه سیاسی ایران شاهد دو جنگ بوده است که در آن سه جبهه مردم، جمهوری اسلامی و اسرائیل - امریکا درگیر هستند. جنگ اول، جنگ مردم با جمهوری اسلامی است که سالهاست جریان دارد. جنگ دوم، جنگ امریکا - اسرائیل و جمهوری اسلامی است که هم اکنون در جریان است. دو جنگی که از هم متاثرند اما هم در زمینه ها، هم در اهداف، هم در طبقات و اقشار و نیروهای دخیل، هم در شیوه ها و هم در نتایج احتمالی کاملاً متفاوت و متضاد هستند. در جنگ اول، کارگران، زنان، جوانان و دیگر اقشار تحت ستم و تبعیض فقط در نه سال گذشته چهار بار در قامت خیزش انقلابی به نبرد بزرگ با جمهوری اسلامی دست زده اند، اگرچه هنوز به پیروزی نهایی نرسیده اند. هدف جنگ اول روشن است: پایان دادن به حیات نظام اسلامی، و تعیین سرنوشت سیاسی به دست اکثریت شهروندان تحت تبعیض و ستم؛ اعمال اراده سیاسی خود مردم. روش این جنگ هم روشن است: سرنگونی نظام اسلامی توسط انقلاب مردم.

جنگ دوم چطور؟ نتانیاها و ترامپ در طول جنگ با جمهوری اسلامی، تاکنون تعابیر و سیگنالهای متفاوت و متضاد در باره اهدافشان داده اند. از تسلیم رژیم تا تضعیف رژیم تا تغییر رژیم صحبت کرده اند. اما هنوز هم اگر صدایی از داخل رژیم اسلامی بلند شود که به شکلی تن دادن به سه خواست ترامپ در زمینه های اتمی، موشکی و نیروهای نیابتی باشد، ترامپ حاضر خواهد شد با بقایای رژیم بند و بست کند. هدفی که قبلاً از طریق میز مذاکره دنبال میکرد و در نتیجه وقت کشی جمهوری اسلامی همراه با رجزخوانی جنگ و جنگ افروزی، بمباران جای مذاکره را گرفت.

اگر این جنگ به سرنگونی جمهوری اسلامی منجر نشود، هر دو طرف می توانند ادعا کنند پیروز شده اند! ترامپ و نتانیاها میتوانند ادعا کنند جمهوری اسلامی به ضرب زور نظامی مجبور به تسلیم شد و جمهوری اسلامی هم میتواند ادعا کند در مقابل حمله متحدانه بزرگترین نیروی نظامی جهان و اسرائیل همچنان بر سر کار است. برای جمهوری اسلامی صرف ماندن در قدرت پیروزی است.

متغیرهای متنوع، متعدد و متضادی در جهت دادن به روند اوضاع نقش ایفا می کنند. متغیرهایی که خودشان مدام در معرض تغییر هستند و به همین دلیل نمیتوان در باره روند آتی و نتایج سیاسی این جنگ به یک تصویر قطعی رسید.

تسلیم بیقید و شرط و پایان جنگ ترامپ صریحاً گفته است که مساله اش دموکراسی نیست و حتی حاضر است با یک آخوند در بالای حکومت راه بیابد اگر خودش در تعیین او نقش داشته باشد. روشن است اگر حکومت اسلامی به گزینه

دهها هزار انسان معترض در خیزش دیماه توسط جمهوری اسلامی را شنیدند کجا بودند؟ چرا تجمعی نکردند و تظاهراتی علیه خامنه ای، علیه قتل عام معترضین برگزار نکردند؟

سخنگویان این جنبش ضدجنگ ادعا میکنند صلح طلبند. سؤال این است که صلح طلبی اینها وقتی حتی کلامی در باره جنگ افروزی جمهوری اسلامی در منطقه و جنایت جمهوری اسلامی در ایران نمیگویند، چه معنایی دارد جز مشروعیت دادن به حکومت اسلامی، جز فراخوان به ادامه مداخلات دولتها با جمهوری اسلامی؟ جز بی اعتنایی در قبال جنگ خونین این حکومت با مردم معترض.

خیلی از شرکت کنندگان در چنین تظاهراتها، معمولاً شهروندان نودوستی هستند که از دیدن صحنه های کشتار دلشان بدرد آمده است. اما هژمونی دست جریاناتی است که ضد آمریکایی گریشان آنها را به لجنزار جنبش شوم اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی پرت کرده است.

موضع انسانی در قبال جنگ جاری

آیا میتوان هم جنگ طلب نبود و هم از صلح طلبی در خدمت نظام اسلامی فاصله روشنی ترسیم کرد؟

اولین شرط هرگونه صلحی چه در داخل ایران و چه در منطقه پیروزی جنگ مردم با جمهوری اسلامی، سرنگونی جمهوری اسلامی با انقلاب مردم است.

شادی مردم در ایران در روزهای اول بمباران، مخصوصاً بعد از کشته شدن علی خامنه ای نه تنها انفجار نفرت تلنبار شده سالهای طولانی بود، بلکه همچنین حاکی از یک امیدواری مبهم بود که شاید با کشته شدن سران سرکوب و کلاً تضعیف نیروی سرکوب، راه برای تعرض پیروزمند علیه حکومت باز میشود.

این امیدواری میتواند جا داشته باشد اگر بمباران از کشتن خامنه ای و فرماندهان سپاه و بسیج و از کار انداختن ساختارهای فرماندهی کشتار و سرکوب فراتر نرود؛ ماشین کشتار و سرکوب حکومتی را تضعیف کند و فقط به حکومت ضربه بزند اما به ویرانی خانه و زندگی مردم و تلفات انسانی منجر نشود. اما جنگ می تواند سرعت از کنترل خارج شود و شواهد نشان می دهد که دارد همین اتفاق رخ می دهد. ماشین سرکوب حکومت که برای حفظ خود حتی در جریان جنگ با آمریکا و اسرائیل هم دنبال کشتار مردم است با تاکتیک سپر انسانی در همین جهت کار میکند.

این جنگ میتواند با تسلیم جمهوری اسلامی و دست کشیدن از برنامه های اتمی و موشکی و نیابتی اش پایان یابد اما تا جمهوری اسلامی هست، حتی اگر این جنگ پایان یابد، باید همچنان منتظر جنگهای دیگر بود. به این اعتبار شرط صلح طلبی واقعی سرنگونی طلبی است. کسی که صلح می خواهد اول باید به صف نه به جنگ افروزی جمهوری اسلامی، نه به جمهوری اسلامی بیبوندد.

حفظ دستاوردها و آمادگی برای نبرد نهایی

مردم نه در آغاز این جنگ نقشی داشتند و نه در شرایط جنگی فضا برای نقش آفرینی مردم فراهم است. شرایط جنگی حتی برای مردمی که بارها نشان داده اند حاضر به جسورانه ترین

مبارزه در مقابل حکومت سرکوبگر

خامنه ای به عنوان رهبر، نشان میدهند که

قرار است راه خامنه ای را ادامه دهند. به نظر میرسد تا زمانیکه زرادخانه موشکی و پهبادی ته بکشد، یعنی تا آخرین موشک و پهباد به تسلیم بی قید و شرط تن نخواهند داد.

جنگ تمیز نداریم. آنهم جنگی که یک طرفش قاتلین زنجیره ای حاکم در ایران و طرف دیگرش امثال نتانیاهو و ترامپ هستند که موازین حقوق بشری جایی در محاسباتشان ندارد. جمهوری اسلامی حاضر است حتی به قیمت نابودی جان و زندگی میلیونها انسان بماند و می بینیم که به تاکتیک سپر انسانی در ورزشگاهها و مدارس و بیمارستانها و مناطق مسکونی متوسل شده است. فرمانده سنتکام هم لطف کرده به مردم گفته از این مناطق دور شوند چون نمیتواند تضمین دهد!

یعنی هرچقدر از روزهای اول جنگ دور میشویم، وزن ویرانی خانه و زندگی و تلفات انسانی و غرق شدن جامعه در چنین وضعیتی بیشتر و فضا برای تحرک اعتراضی مردم بسته تر میشود.

اپوزیسیون دست راستی و جنگ

اپوزیسیون دست راستی که در انقلاب 57 قدرت و ثروت از دست داده اند و رضا پهلوی و دار و دسته لمپن فاشیستش "افتخار" نمایندگیش را دارند، بخش فعال جنگ طلب هستند. اینها به همان دلیلی که با انقلاب زن زندگی آزادی خصومت دارند، با جنگ در هر مقیاسی و به هر قیمتی، حتی به قیمت ویران شدن جان و زندگی میلیونها انسان موافقت میکنند.

هم خصومت با انقلاب مردم و هم جنگ طلبی اینها از سر نگرانی از انقلاب مردم است. میدانند اگر مردم با انقلابشان حکومت را به زیر بکشند، همه امیدها بری جایگزینی عمامه با تاج به باد می رود. رضا پهلوی ابلهانه تصور میکرد آمریکا و اسرائیل با بمب و موشک حکومت را سرنگون میکند، با بخشی. از حکومت بند و بست میکند و در یک سناریوی شبه گوادلوپی او را سوار بر جت های جنگنده برای تاجگذاری به کاخ نیاوران می رساند. رقص و پایکوبی چندش آور هواداران این جریان فاشیستی در خیابانهای تورنتو و لندن و عربده تنک یو عمو ترامپ، تنک یو عمو نتانیاهو حتی با شنیدن صحنه غم انگیز کشتار کودکان عمق انسان ستیزی در قاموس سیاسی این جریان را نشان میدهد.

تظاهرات ضد جنگ با هژمونی محور مقاومتی ها

تظاهرات ضد جنگ در خارج کشور که اغلب با میداننداری جریانات ضد آمریکا و باصطلاح ضد امپریالیست و "چپ محور مقاومتی" و به کمک فعال مزدوران خارج کشوری جمهوری اسلامی راه می افتد، روی دیگر سکه تظاهرات جنگ طلبانه سلطنت طلبان است. فرقشان این است که هر کدام عملاً به پادوی سیاسی یک از طرفین ارتجاع جنگی تبدیل شده اند.

کسی که به نام صلح تظاهرات ضد جنگ میگذارد، اما نه تنها علیه جنگ خونین حکومت اسلامی با مردم، علیه کشتار دهها هزار انسان فقط در دو روز حرفی نمیزند، بلکه اجازه میدهد در تجمعات ضد جنگش پرچم الله نشان جمهوری اسلامی بلند شود، عملاً نقش پادوی سیاسی جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی را بر عهده گرفته است.

سازمان دهندگان همین تظاهرات ضد جنگ، وقتی خبر کشتار فجیع

جنگ - اطلاعاتیه شماره ۶

اخباری از وضع نگران کننده زندانیان

هستند، نمیتواند مطلوب باشد.

اگر جنگ با همین روال کنونی پیش برود، فضا برای آغاز مجدد اعتراضات گسترده مردم حتی بسته‌تر خواهد بود. با این وجود، هنوز باید از هر روزنه و هر امکانی برای حفظ دستاوردهای انقلاب زن زندگی آزادی، حفظ و تحکیم تشکلهای شبکه‌های موجود و گسترش سازمان‌یابی و شبکه‌سازی و آماده شدن برای نبرد نهایی با جمهوری اسلامی تلاش کرد.

وضعیت مردم در جنگ جاری یک تفاوت بزرگ با همه جنگها دارد. اینجا مردم با حکومتی طرف هستند که حتی وسط جنگ و بمباران، مسلسل بدستانش را برای هراس افکني به خیابانها سرازیر میکند. سرداران و سران زخم خورده حکومت شیخ اعدام و انتقام را بالای سر مردم می‌چرخانند. در چنین شرایطی، عاجلترین کار علاوه بر حفظ جان خود، همیاری مردمی است و تا همینجا مردم برای یاری به همدیگر دست به ابتکارات مهمی زده اند. از جمله تشکیل گروههای همدلی و همیاری برای کمک رسانی به سالمندان و بیماران و مجروحین و تامین نیازهای غذایی خانواده‌ها است. تکثیر و گسترش چنین اقداماتی در این شرایط حیاتی است. همچنین، اقشار مختلف معترض مردم، در جریان سالها اعتراض و مبارزه با حکومت، خود را به اشکال مختلف از جمله تشکیل کمیته‌ها و شوراهای شبکه‌ها در محل کار و زندگی متشکل شده اند. نه تنها حفظ این دستاوردها بلکه تکثیر و گسترش آنها میتواند نقش بسیار مهم در همیاری امروز و اعتراضات سازمانیافته بعدی داشته باشد که بی تردید شروع خواهد شد.

باید به تجربه دو حرکت اعتراضی برای مقابل با تاکتیک سپر انسانی حکومت هم اشاره کرد: یکی حرکت دسته جمعی مردم مریوان و جلوگیری از استقرار نیروهای نظامی در ورزشگاه و دفاع از امنیت و جان شهروندان است و دیگری اعتراض مردم آبدانان برای مقابله با استقرار نیروهای امنیتی و انتظامی در خانه معلم این شهر در کنار منازل مسکونی است. از آنجاییکه حکومت قصد دارد در سطح وسیع از تاکتیک سپر انسانی استفاده کند، مقابله با این تاکتیک امر مشترک همه مردم است و این دو حرکت جسورانه مریوان و آبدانان میتواند به اقدام مشترک بخش‌های وسیعی از مردم در شهرها و مناطق گسترده تبدیل شود. اتفاقی که اگر رخ دهد قبل از هر چیز در کاهش تلفات انسانی نقش خواهد داشت.

و در آخر باید تاکید کرد که جمهوری اسلامی اگر با قتل عام دیمه افکار عمومی جهان را بیشتر با ماهیت ددمنشانه خود آشنا کرد، با موشک پرانی به کشورهای مختلف هم زمینه ساز اجماع جهانی دولتها و نهادهای بین المللی علیه خود شده است. در چنین شرایطی نیروهای سرنگونی طلب در خارج میتوانند و باید توجه جهان را قبل از هر چیز برای نقشه‌های شوم حکومت علیه زندانیان سیاسی جلب کنند و برای بایکوت تمام عیار جمهوری اسلامی، تعطیل تمام سفارتخانه‌ها و مراکز مربوط به حکومت اسلامی، و اخراج و حتی اقدام برای بازداشت و محاکمه دیپلماتهای تروریست جمهوری اسلامی اقدام کنند.

تمامی بازداشت شدگان و زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند

در میانه‌ی جنگ و درگیری‌های نظامی، زندانیان سیاسی با خطرات و مسائل مضاعف روبرو هستند. از جمله قطع زنجیره‌ی تأمین مواد غذایی و کمبود شدید دارو در زندان‌ها، جان زندانیان را به خطر انداخته است. برای نمونه خبرها حاکی از اینست که ۱۲۰ زندانی از جمله ۳۸ زندانی سیاسی با تدابیر شدید امنیتی از زندان مهاباد به زندان میاندوآب منتقل شده اند و اکنون در قرنطینه این زندان در شرایطی بسیار سخت نگهداری می‌شوند. این انتقال پس از اعتراض زندانیان در پی بمباران نزدیکی زندان مهاباد و سرکوب آن با گاز اشک‌آور صورت گرفت. در جریان این سرکوب، سه زندانی سیاسی به نام‌های ناصر، یونس و حبیب به مکانی نامعلوم منتقل شدند. طبق گزارشات زندانیان در دو اتاق نگهداری می‌شوند، درب بند قفل شده و حتی تاکنون غذایی به آن‌ها داده نشده است.

همچنین بنا بر خبرهای منتشر شده روز جمعه پانزدهم اسفند در پی حملات اخیر و تخریب انبار مواد غذایی، وضعیت زندان تهران بزرگ (فشافویه) به مرحله بحرانی رسیده است. گزارش‌ها نشان می‌دهد زندانیان در این زندان با کمبود شدید غذا، دارو و امکانات اولیه مواجه شده‌اند. همچنین گزارش میشود که بسیاری از مقامات و کارکنان زندان محل کار خود را ترک کرده‌اند و زندانیان در شرایط بلاتکلیفی و ناامنی قرار گرفته‌اند.

ادامه بازداشت زندانیان در شرایط کنونی یک جنایت آشکار است و همه زندانیان باید آزاد شوند.

خبر دیگر اینکه در پی افزایش تلفات نیروهای جمهوری اسلامی در مناطق غربی ایران، گروهی از کادر درمان به‌ویژه دانشجویان پزشکی تحت فشار نهادهای نظامی قرار گرفته و به‌صورت اجباری به مراکز درمانی این مناطق اعزام شده‌اند. طبق گزارشات شمار قابل‌توجهی از کادر درمان دانشگاه علوم پزشکی شیراز نیز با دستور نهادهای نظامی به شهرهای مرزی غرب کشور به ویژه در نزدیکی مرز عراق منتقل شده‌اند. این تهدیدات جان دانشجویان را به خطر انداخته است.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۶ اسفند ۱۴۰۴، ۷ مارس ۲۰۲۶



به حزب کمونیست کارگری کمک مالی کنید

اسلامی با زنان، جوانان و ورزشکاران است. پناهندگی ورزشکاران ایرانی نیز پدیده تازه‌ای نیست. در سال‌های گذشته بارها ورزشکاران در رشته‌های مختلف، در شرایط فشار سیاسی، سرکوب یا اعتراض اجتماعی تصمیم گرفته‌اند در کشورهای دیگر بمانند و برای آینده‌ای آزادتر زندگی کنند.

جمهوری اسلامی در برابر این موارد معمولاً با سازوکارهای امنیتی و سرکوبگرانه واکنش نشان داده است؛ از پروژه‌های مشترک وزارت ورزش و جوانان و سازمان اطلاعات سپاه گرفته تا گرفتن اعترافات اجباری، اعمال محدودیت و حبس خانگی، قطع ارتباط با رسانه‌ها و در مواردی تهدید به محاکمه ملی‌پوشان به اتهاماتی مانند «تبلیغ علیه نظام» یا «همکاری با دولت‌های متخاصم».

اما چرایی پناهندگی زنان ورزشکار تنها به فشارهای امنیتی محدود نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین دلایل، اعتراض آنان به پوشش اجباری و حجاب تحمیلی است؛ سیاستی که سال‌هاست به نمادی از تبعیض جنسیتی در ورزش ایران تبدیل شده است. زنان ورزشکار، مانند میلیون‌ها زن دیگر در جامعه ایران، خواهان حق انتخاب درباره بدن و پوشش خود هستند. خیزش زن زندگی آزادی نقش اساسی در مقابله با حجاب اجباری داشته است.



از سوی دیگر، بسیاری از این ورزشکاران خود را بخشی از جامعه معترض ایران می‌دانند. همبستگی انسانی آنان با مبارزات مردم برای آزادی، عدالت و کرامت انسانی باعث شده است که در بزنگاه‌های مهم اجتماعی سکوت نکنند؛ چه با نخواندن سرود حکومتی، چه با خودداری از جشن گرفتن، و چه با تصمیم دشوار پناهندگی.

در واقع پناهندگی این بازیکنان بازتاب شکاف عمیق میان نسل جوان و ورزشکاران با ساختار سیاسی جمهوری اسلامی است. نسلی که خواهان زندگی آزاد، احترام به کرامت انسانی، برابری زنان و مردان و آینده‌ای بدون سرکوب است.

از این منظر، تصمیم این فوتبالیست‌ها تنها یک اقدام فردی نیست؛ بلکه نشانه‌ای از بحران مشروعیت و فاصله فزاینده میان حاکمیت و جامعه‌ای است که دیگر نمی‌خواهد زیر سایه اجبار، تبعیض و سرکوب زندگی کند.

۲۲ اسفند ۱۴۰۴

۱۳ مارس ۲۰۲۶

نه به سرود جمهوری اسلامی، نه به حجاب اجباری؛ چرا فوتبالیست‌های زن ایران پناهنده شدند؟



نسان نودینیان

حضور تیم ملی فوتبال زنان ایران در مسابقات جام ملت‌های آسیا از یک رقابت ورزشی ساده فراتر رفت و به یکی از سیاسی‌ترین و پرحاشیه‌ترین رویدادهای سال‌های اخیر در پیوند میان ورزش و سیاست تبدیل شد.

زنان فوتبالیست ایران در مسابقه مقابل کره جنوبی از خواندن سرود جمهوری اسلامی سرباز زدند. این ایستادگی جسورانه و قهرمانانه توجه افکار عمومی و رسانه‌های جهانی را به خود جلب کرد. چند هفته پیش از این اتفاق نیز تعدادی از بازیکنانی که برای تیم باشگاهی خاتون بم بازی می‌کنند، در حمایت از اعتراضات دی‌ماه و به احترام هزاران نفری که در جریان اعتراضات ضد جمهوری اسلامی جان خود را از دست داده بودند، هنگام جشن قهرمانی تیم از شادی و پایکوبی خودداری کردند. این رفتار اعتراضی بازتاب گسترده‌ای در محل مسابقه و در شبکه‌های اجتماعی داشت و نشان داد که ورزشکاران زن ایران نیز بخشی از جامعه معترض و همدل با مردم هستند.

نخواندن سرود جمهوری اسلامی توسط ورزشکاران ایرانی در سال‌های اخیر به یک نماد اعتراضی تبدیل شده است. این اقدام در میان مخالفان جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور با استقبال و حمایت گسترده روبه‌رو شده است. در مقابل، رسانه‌ها و مقامات حکومتی با واکنش‌های تند، این ورزشکاران را «خائن» معرفی کرده‌اند. در مورد مسابقه با کره جنوبی نیز برخی مقامات حکومتی و رسانه‌های رسمی حتی آنان را «خائن در زمان جنگ» نامیدند؛ ادبیاتی که نشان می‌دهد حاکمیت تا چه اندازه از هر شکل اعتراض مدنی و نمادین هراس دارد.

سرانجام در روز دوشنبه ۱۸ اسفند ۱۴۰۴ پنج فوتبالیست تیم ملی زنان ایران - فاطمه پسندیده، زهرا قنبری، زهرا سریالی، عاطفه رمضانی‌زاده و مونا حمودی - از میان کاروان ۲۵ نفره تیم، به دلیل «تهدیدهای آشکار» و «خطر جانی»، درخواست پناهندگی خود را به دولت استرالیا اعلام کردند.

در واکنش به این رویداد، تونی برک وزیر امور داخلی استرالیا اعلام کرد: «استرالیا تیم ملی فوتبال زنان ایران را در قلب خود جای داده است.» این موضع‌گیری بازتابی از همبستگی انسانی و حمایت‌هایی است که بخش‌هایی از جامعه جهانی از مبارزات مردم ایران برای آزادی و حقوق انسانی نشان می‌دهند.

پناهندگی این پنج بازیکن تنها یک تصمیم شخصی یا ورزشی نیست؛ بلکه بازتابی از رابطه پرتنش و تبعیض‌آمیز میان حکومت جمهوری



منشور همکاری "کنگره مشترک جمهوری خواهان دموکرات و فدرال دموکرات" با "حزب کمونیست کارگری ایران" برای خلع ید سیاسی از جمهوری اسلامی و تضمین آزادی‌های پایه‌ای

۳. عدم دخالت دولت در مناسبات و باورهای مذهبی شهروندان.

ماده چهارم – برابری و رفع تبعیض

۱. برابری کامل حقوقی همه شهروندان بدون توجه به جنسیت، ملیت، مذهب، گرایش جنسی یا طبقه اجتماعی.
۲. به رسمیت شناختن حق آموزش و فعالیت فرهنگی به زبان مادری.
۳. تلاش برای رفع عقب‌ماندگی اقتصادی مناطق تحت ستم ملی.

ماده پنجم – کرامت انسانی

۱. لغو مجازات اعدام.
۲. ممنوعیت شکنجه و مجازات‌های تحقیرآمیز.
۳. تضمین حداقل رفاه اجتماعی برای همه شهروندان در دوره گذار.

ماده ششم – شیوه‌های مبارزه

۱. تأکید بر سازماندهی و بسیج گسترده مردمی و اشکال متنوع مبارزه سیاسی.
۲. به رسمیت شناختن حق دفاع مشروع و تعرض مردم در برابر سرکوب.

ماده هفتم – دوره انتقالی

۱. حمایت از تشکیل دولت یا نهاد موقت انتقالی با مأموریت محدود به:
 - تضمین آزادی‌های سیاسی
 - تضمین فعالیت آزادانه احزاب برای طرح و تبلیغ آلترناتیو حکومتی مطلوب خود
 - برگزاری انتخابات آزاد مجلس مؤسسان
 - انحلال نهادهای سرکوب
۲. واگذاری تعیین شکل نهایی نظام سیاسی به اراده آزاد مردم در شرایط برابر و دموکراتیک.

کنگره مشترک جمهوری خواهان دموکرات و فدرال دموکرات

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۳ اسفند ۱۴۰۴، ۴ مارس ۲۰۲۶

در شرایطی که جامعه ایران با سرکوب سیاسی، تبعیض ساختاری و نفی گسترده آزادی‌های پایه‌ای روبه‌رو است. نیروهای سیاسی متعهد به آزادی، برابری و حاکمیت مردم وظیفه دارند بر مبنای اشتراکات خود برای پایان دادن به این وضعیت همکاری کنند. بر همین اساس، کنگره مشترک جمهوری خواهان دموکرات و فدرال دموکرات و حزب کمونیست کارگری ایران با تکیه بر اهداف مشترک جمهوری خواهانه، سکولار، دموکراتیک و برابری طلبانه، تصمیم گرفته‌اند در مرحله کنونی همکاری سیاسی خود را بر محور مطالبات فوری مشترک سامان دهند.

این همکاری بر این اصل استوار است که بدون ورود به تفاوت‌های نظری، می‌توان و باید برای تحقق اهداف عاجل از جمله خلع ید سیاسی از جمهوری اسلامی، تضمین آزادی‌های پایه‌ای، استقرار برابری حقوقی شهروندان و فراهم کردن شرایطی آزاد و دموکراتیک برای تعیین سرنوشت سیاسی کشور توسط مردم، همکاری و اقدام مشترک داشت.

برپایه این درک مشترک، طرفین منشور زیر را به عنوان چارچوب همکاری سیاسی در دوره کنونی اعلام می‌کنند.

مفاد توافقنامه:

ماده اول – هدف فوری مشترک

۱. خلع ید کامل سیاسی از جمهوری اسلامی و انحلال تمامی ارگان‌ها، قوانین و ساختارهای آن.
۲. پایان دادن به هرگونه حاکمیت دینی، موروثی یا غیرانتخابی.

ماده دوم – آزادی‌های سیاسی - اجتماعی

۱. آزادی بی قید و شرط بیان، اندیشه، رسانه، تشکل، حزب، اعتصاب و اعتراض برای همگان.
۲. آزادی فوری زندانیان سیاسی.
۳. رفع هرگونه سانسور و سرکوب سیاسی.

ماده سوم – سکولاریسم

۱. لغو مذهب رسمی.
۲. جدایی کامل دین از دولت، قانون، آموزش و قضا.

دادن به دشمنی های خارجی بر حقوق داخلی بشناسد، نتیجه روشن است، بی اعتمادی. در چنین وضعیتی، عدالت اجتماعی نیز بی اعتبار می شود، نه به دلیل ضعف مفهوم آن، بلکه به دلیل بی اعتباری حاملان سنتی آن. در این معنا، چپ سنتی امروز بیش از آنکه راه حل باشد، بخشی از مشکل است.

چپ اجتماعی نوین؛ سیاست از منظر زندگی مردم
چپ اجتماعی نوین یک به روزرسانی نرم از همان سنت نیست، یک گسست آگاهانه است. نقطه عزیمت این چپ نه رقابت قدرت های جهانی، بلکه زندگی واقعی مردم است. معیار آن کیفیت معیشت، آزادی های بی قید و شرط فردی، برابری زن و مرد، حق تشکل، امنیت اجتماعی، آموزش و درمان رایگان و سکولاریسم کامل است. برای این چپ، جدایی دین از دولت نه یک تاکتیک، بلکه یک اصل بنیادین است. با اسلام سیاسی، ناسیونالیسم از هر نوع عشق و هر نوع حکومت ایدئولوژیک مرزبندی روشن و غیرقابل معامله دارد. این چپ عدالت اجتماعی را در چارچوب یک دولت رفاه مدرن، شفاف و پاسخگو تعریف می کند، نه در قالب دولت های سرکوبگر و مدل های شکست خورده. در سیاست خارجی، به جای ماجراجویی ایدئولوژیک یا شعارهای توخالی، بر تنش زدایی و عادی سازی روابط بر مبنای منافع مردم تاکید دارد. تجربه حزب کمونیست کارگری نشان داده است که می توان چپ را صورت بندی کرد که همزمان رادیکال، سکولار، مدرن و اجتماعی باشد، چپ که از آزادی فردی و عدالت اقتصادی به طور توانمند دفاع کند و در برابر اسلام سیاسی هیچ ابهامی نداشته باشد.

چپ نوین و عبور از سایه سنت
مرزبندی با چپ سنتی یک بحث فرقه ای یا تسویه حساب تاریخی نیست. یک ضرورت استراتژیک است. بدون این مرزبندی، هر پروژه برای بازسازی اعتبار اجتماعی چپ از درون تضعیف می شود. جامعه باید بداند که این چپ ادامه همان گذشته ای نیست که در بزنگاه ها لغزید یا عقب نشست. باید روشن باشد که از نظر نظری، سیاسی و عملی، یک گسست واقعی رخ داده است. اگر این گسست اعلام و تثبیت نشود، تصویر چپ همچنان زیر سایه همان سنت فرسوده باقی می ماند و انرژی اعتراضی جامعه به سوی نیروهای خواهد رفت که هیچ تعهدی به برابری و رفاه ندارند.

امروز مسئله فقط سرنگونی جمهوری اسلامی نیست، مسئله بازتعریف چپ در ذهن جامعه است. چپ که نتواند خود را از سنت های سازشکار و منجمد جدا کند، نه تنها قادر به رهبری تحول نخواهد بود، بلکه ناخواسته سد راه شکل گیری یک آلترناتیو مترقی می شود. "نه" بزرگ جامعه باید به یک پروژه روشن تبدیل شود. گذار سازمان یافته از جمهوری اسلامی، تضمین حقوق شهروندی و آزادی های بی قید و شرط، بازسازی اقتصادی بر پایه رفاه عمومی و عادی سازی روابط بین المللی بر مبنای منافع مردم نه ایدئولوژی. چپ اجتماعی نوین دقیقاً در همین نقطه معنا پیدا می کند، تبدیل نفرت انباشته به امید سازمان یافته، تبدیل خشم به برنامه و تبدیل اعتراض به آلترناتیو.

جامعه ایران در آستانه یک تحول تعیین کننده ایستاده است. نیروی که بتواند این گذار را با افق آزادی، برابری و رفاه نمایندگی کند، نه فقط در سرنگونی جمهوری اسلامی، بلکه در ساختن آینده پس از آن نقش تعیین کننده خواهد داشت.

اما این تنها در صورتی ممکن است که چپ خود را از سایه گذشته بیرون بکشد و با صدای بلند اعلام کند ما نه ادامه آن سنت فرسوده ایم و نه اسیر آن. ما پروژه ای برای آزادی و برابری در قرن ۲۱ هستیم.

۱ مارس ۲۰۲۶



ناصر اصغری

ضرورت یک چپ اجتماعی

نوین

حمله آمریکا به پایگاه های جمهوری اسلامی و کشته شدن تعدادی از سران آن، از جمله خامنه ای، در کنار نشانه های آشکار از تصمیم قدرت های منطقه ای و جهانی برای کنار زدن این رژیم در اوج درماندگی اش، یک واقعیت را با وضوح بی سابقه عیان کرد. جمهوری اسلامی در ذهن اکثریت جامعه ایران سقوط کرده است. شادی در خیابان ها نه واکنشی. احساسی، بلکه اعلام یک حکم سیاسی بود، حکمی که می گوید این نظم باید برود، بی قید و شرط.

در تاریخ معاصر به ندرت مردمی را می توان یافت که دخالت خارجی را، به هر قیمتی، بر تداوم حکومت حاکم بر خود ترجیح دهند. اما ایران امروز در چنین نقطه ای ایستاده است. این ترجیح نه از سر ساده اندیشی، بلکه از عمق انباشت خشم، تحقیر، فقر و سرکوبی می آید که ۴ دهه بر جامعه تحمیل شده است. وقتی گفته می شود "یک روز زودتر پایان این رژیم، یک روز زودتر آغاز زندگی است"، این بیان فروپاشی کامل مشروعیت سیاسی جمهوری اسلامی است.

اما یک واقعیت دیگر نیز وجود دارد. آنچه امروز در جامعه دیده می شود، یک "نه" عظیم است، نه یک "آری" سازمان یافته. این "نه" ضروری است، اما کافی نیست. نفی، به خودی خود آینده نمی سازد. اگر این انرژی به یک پروژه منسجم، سکولار، آزادی خواه و رفاه محور تبدیل نشود، خلا قدرت به سرعت با نیروی دیگر پر خواهد شد، نیروی که ممکن است چهره ای تازه داشته باشد اما ماهیتی متفاوت با گذشته نداشته باشد. در این نقطه است که ضرورت یک چپ اجتماعی نوین به عنوان یک نیاز عینی جامعه مطرح می شود، نه یک ترجیح نظری.

دو چپ، دو افق متضاد

آنچه امروز جامعه ایران نیاز دارد، ادامه چپ سنتی نیست. چپ اجتماعی نوین ادامه آن سنت نیست، بلکه گسستی آگاهانه از آن است. چپ سنتی در ایران، با همه تفاوت های درونی اش، در چند ویژگی مشترک است. سیاست را از دریچه الگوهای منجمد قرن ۲۰ می بیند. اولویت را به صف بندی های ژئوپولیتیک و "ضدیت انتزاعی با امپریالیسم" می دهد. در بزنگاه های تاریخی یا با اسلام سیاسی مماشات کرده یا در برابر آن دچار ابهام و تعلل شده است. آزادی های فردی و سکولاریسم را نه به عنوان ستون فقرات سیاست، بلکه به عنوان مولفه های فرعی دیده است. کارنامه این رویکرد روشن است. از همسویی های مستقیم یا غیرمستقیم با نیروهای مذهبی تا سکوت در برابر سرکوب، از تعلل در لحظات تعیین کننده تا پناه بردن به تحلیل های انتزاعی به جای دخالت واقعی در توازن قوا. جامعه این تاریخ را می بیند و بر اساس آن قضاوت می کند.

امروز مشکل چپ سنتی فقط اشتباهات گذشته نیست. مشکل این است که همچنان همان زبان، همان اولویت ها و همان ابهام ها را بازتولید می کند. در نتیجه در افکار عمومی، "چپ" با همان تصویر فرسوده شناخته می شود. اینجاست که چپ سنتی از یک جریان ناکارآمد فراتر می رود و به مانعی برای رشد چپ بدل می شود. اگر جامعه چپ را با معیار مماشات با اسلام سیاسی، ابهام در دفاع از آزادی های فردی یا اولویت

جنگ - اطلاعیه شماره ۷

تداوم کارزار سه شنبه های نه به اعدام و وضعیت

نگران کننده زندانیان سیاسی

روز گذشته دوازدهم اسفند ماه کارزار سه شنبه های نه به اعدام در ۵۶ زندان کشور صد و دهمین هفته خود را پشت سر گذاشت. این کارزار در بیانه هفتگی خود مرگ دیکتاتور ایران علی خامنه ای عامل کشتار و اعدام ده ها هزار نفر از مردم ایران را آغاز پایان نظام جمهوری اسلامی خواند.

در بخشی از این بیانه چنین آمده است: "در شرایط سخت جنگی کنونی که نظام مستبد بر کشورمان تحمیل کرده است، ما زندانیان خود را همراه عموم مردم می دانیم و در درد و رنج های آنها سهیم هستیم.

ما بر این باوریم که ایران به رغم همه فراز و نشیب ها سرانجام به سوی یک آینده درخشان در حرکت است و هیچ گاه به گذشته و نظام های دیکتاتوری باز نخواهد گشت. آزادی ایران به دست مردم و با اتحاد و هم دلی خودشان و نه نیروی خارجی، محقق خواهد شد. " در این بیانه به آمار بالای اعدامی ها و صدور احکام جدید اعدام علیه بازداشت شدگان خیزش دیمه، در خطر بودن جان پیمان فرح آور زندانی سیاسی در زندان لاکان رشت که برای دومین بار حکم اعدامش تایید شده است و زیر فشار و شکنجه بودن بسیاری دیگر از بازداشتی ها و خطر صدور احکام اعدام بیشتر اشاره شده است. در بخش دیگری از این بیانه چنین آمده است: کارزار «سه شنبه های نه به اعدام» بار دیگر توجه جوامع بین المللی و نهادهای حقوق بشری را نسبت به وضعیت زندانیان، به ویژه زندانیان سیاسی محکوم به اعدام جلب نموده و خواستار آزادی آن هاست. کارنامه ننگین و سراسر جنایت این رژیم باید به شورای امنیت ملل متحد ارجاع شود. "

کارزار سه شنبه های نه به اعدام یک صدای قوی علیه اعدام در ایران است، و سیعاً از آن حمایت کنیم.

خبر دیگر مربوط به وضعیت نگران کننده زندانیان سیاسی است. پنجمین روز جنگ آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی است و حکومت اسلامی که هیچ بهایی به جان انسانها نمیدهد و قتل عام دیمه را انجام داد تا مردم را عقب بزند، زندانیان در بند را همچنان در زندان نگاهداشته و ماشین اعدام و کشتارش در حرکت است. در همین حال گزارشات حاکی از نقل و انتقالات زندانیان سیاسی است. از جمله همسر مصطفی محمد حسین در روز گذشته در صفحه اکس خود از تحولات نگران کننده در زندان اوین خبر داد و نوشت: " به زندانیان اعلام شده افرادی که به جرایم مالی محکوم شده اند به زندان تهران بزرگ منتقل خواهند شد و زندانیان سیاسی و اتباع سایر کشورها نیز به زندان قم انتقال می یابند. " به گفته وی بند ۲۰۹ زندان اوین تخلیه شده و زندانیان این بند به مکانی نامعلوم منتقل شده اند. سایر زندانیان، از جمله زندانیان سیاسی و متهمان جرایم مالی نیز همچنان در بند ۷ نگهداری می شوند. بعلاوه نیروهای نوبو محوطه داخلی زندان را ترک کرده و در اطراف زندان و میان ساختمان های مجاور مستقر شده اند. این تغییر و تحولات بر نگرانی ها درباره احتمال بروز حادثه ای جدی و به خطر افتادن جان زندانیان شده داده است.

حزب کمونیست کارگری ضمن اعلام مراتب نگرانی خود از وضعیت زندانیان دربند بر آزادی فوری و بدون قید و شرط آنان تاکید میکند. ادامه بازداشت زندانیان یک جرم آشکار است. باید حکومت اسلامی را زیر فشار گذاشت که فوراً زندانیان را آزاد کند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۳ اسفند ۱۴۰۴، ۴ مارس ۲۰۲۶

وحشت رژیم از دشمن داخلی

رادان: با مردم معترض هم مثل دشمن برخورد می کنیم.



اصغر گرمی

رادان فرمانده کل نیروهای انتظامی رژیم گفته است: «در حال حاضر خیابان ها، کوچه ها، میادین و معابر در اختیار نیروهای انتظامی، یگان ویژه، یگان امداد و نیروهای بسیج قرار دارد. رسماً اعلام کرده ایم که اگر فردی به خواست دشمن بخواهد در شهرها اقدامی انجام دهد، دیگر او را معترض نمی دانیم بلکه با او همانند دشمن برخورد خواهد شد. »

دشمن داخلی اینقدر موجب وحشت حکومتیان است که حتی در دل جنگ نیز یادشان نمی رود که باید این دشمن را تهدید و تا جایی که بتوانند کنترل کنند. وحشت رژیم از مردم اساس سیاست های حکومت را تشکیل می دهد. حتی اینکه حاضر به تسلیم در مورد برنامه هسته ای و موشکی نشدند نیز قبل از هر چیز بدلیل ترس از مردم بود. ترس از اینکه مردم تسلیم شدن و ضعف حکومت را ببینند و بار دیگر دست به خیزش بزنند. انتخاب مجتبی خامنه ای بعنوان رهبر نیز تلاش برای حفظ رژیم و اعلام همان سیاست قبلی سرکوب و بی حقوقی به مردم است. می دانند که این جنگ به هر حال تمام می شود و رژیم می ماند و مردم بسیار معترض تر و خشمگین تر در مقابل رژیم در هم شکسته تر و بدون علی خامنه ای.

رادان آشکارا ترس و وحشتش را از مردم اعلام کرده است: «نیروهای انتظامی و بسیج دست به دست هم داده اند تا اجازه ندهند ایدی دشمن پس از هر حمله، در شهرها به ویژه در پایتخت تحرکی داشته باشند. این اساس کابوس حکومت است.

رادان در صحبت خود به سارقان نیز اشاره کرده است که آنها را همسو و هم جنس مردم معرفی کند. اما مردم سارقان اصلی، در بیت رهبری، در مجلس، آیت الله های میلیاردی و آقا زاده ها و سایر اختلاس گران وابسته به حکومت را که زندگی شان را در ۴۷ سال گذشته نابود کرده اند بخوبی می شناسند.

صحبت رادان و فرمانده دیگری که چند روز قبل خطاب به پدر و مادرها گفت ما همه در مقابل مردم شلیک به اختیار هستیم در عین حال بیگانگی و دشمنی تمام عیار این حکومت با مردم را آشکارتر از همیشه نشان می دهد. حکومت زیر بمباران همچنان به مردم دنیا و به دولت های اسرائیل و آمریکا نشان می دهد که مردم با او نیستند بلکه موضوع سرکوب و شلیک هستند. اینکه جنگ چگونه تمام شود هنوز روشن نیست، اما یک چیز کاملاً روشن است مردم عامل همه بدبختی ها و جنگ و مصائب آنرا جمهوری اسلامی می دانند و علیرغم همه جنایت ها و کشتارها و اعدام ها هیچگاه با حکومت صلح و آتش پس نکرده اند. بلکه صریحاً اعلام کرده اند که ایستاده ایم تا پایان. نه رادان و سایر جانین حاکم در این تردید دارند و نه دهها میلیون مردم معترض.

جنگ - اطلاعیه شماره ۹

حمله به مناطق مسکونی و زیرساخت‌های حیاتی

توسط طرفین جنگ را شدیداً محکوم می‌کنیم!

در یکی دو روز گذشته چند انبار نفت در تهران مورد حمله اسرائیل و آمریکا قرار گرفت و در آتش سوخت که منجر به آلودگی شدید در سراسر تهران شد. حملاتی نیز به یک انبار نفت در کرج شده است. تاسیسات آب‌شیرین‌کن در قشم و قم نیز مورد حمله قرار گرفته و تخریب شده است. حزب کمونیست کارگری قاطعانه این حملات را که مستقیماً به زندگی مردم آسیب

می‌رساند محکوم می‌کند. حمله به اهداف غیر نظامی بویژه حملاتی که به جان مردم آسیب برساند از نظر قوانین بین‌المللی نیز ممنوع است و باید محکوم شود و جلو چنین حملاتی گرفته شود.

مقابل جمهوری اسلامی نیز نه تنها به ساختمان‌های مسکونی و اهداف غیر نظامی متعددی در دبی و منامه، پایتخت بحرین و بویژه اسرائیل حمله کرده است، بلکه در خود ایران کارنامه

بسیار جنایتکارانه‌تری دارد. جمهوری اسلامی مردم را به سپر انسانی خود تبدیل کرده است. نیروهای نظامی خود را در بسیاری از مدارس در مناطق شلوغ شهرها مستقر کرده و از مدارس و مناطق مسکونی پهباد و موشک برانی می‌کند و آنها را به اهداف نظامی طرف دیگر جنگ تبدیل کرده است. کوچکترین تمهیداتی نیز برای حفظ جان مردم در شرایط جنگی انجام نداده و حتی یک پناهگاه در تهران یا شهرهای دیگر ایجاد نکرده است.

جمهوری اسلامی هم عامل این جنگ است و هم پیش‌ریزی برای جان مردم قائل نیست. مردم هیچ نقشی در این جنگ ندارند و نباید گوشت دم توپ بشوند. راه پایان دادن به جنگ و مصائب انسانی آن پایان دادن به جمهوری اسلامی است. اگر جمهوری اسلامی به شرایط دول غربی در زمینه اتمی و موشکی و حمایت از گروه‌های تروریسم اسلامی در منطقه تن میداد، تخاصم و تنش و تهدیدات نظامی و حملات جنگی نیز ضرورت خود را از دست میداد. هر مخالف جنگی باید بیش از پیش بر پایان دادن به این سیاست‌ها و سرنگونی جمهوری اسلامی تأکید کند. جمهوری اسلامی مسبب اصلی این جنگ است و باید با انقلاب مردم به زیر کشیده شود.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ اسفند ۱۴۰۴، ۸ مارس ۲۰۲۶

جنگ - اطلاعیه شماره ۸**اخباری از وضع نگران‌کننده زندانیان**

تمامی بازداشت شدگان و زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند

در میانه‌ی جنگ و درگیری‌های نظامی، زندانیان سیاسی با خطرات و مسائل مضاعف روبرو هستند. از جمله قطع زنجیره‌ی تأمین مواد غذایی و کمبود شدید دارو در زندان‌ها، جان زندانیان را به خطر انداخته است. برای نمونه خبرها حاکی از اینست که ۱۲۰ زندانی از جمله ۳۸

زندانی سیاسی با تدابیر شدید امنیتی از زندان مهاباد به زندان میاندوآب منتقل شده‌اند و اکنون در قرنطینه این زندان در شرایطی بسیار سخت نگهداری می‌شوند. این انتقال پس از اعتراض زندانیان در پی بمباران نزدیکی زندان مهاباد و سرکوب آن با گاز اشک‌آور صورت گرفت. در جریان این سرکوب، سه زندانی سیاسی به نام‌های ناصر، یونس و حبیب به مکانی نامعلوم منتقل شدند. طبق گزارشات زندانیان در دو اتاق نگهداری می‌شوند، درب بند قفل شده و حتی تاکنون غذایی به آن‌ها داده نشده است.

همچنین بنا بر خبرهای منتشر شده روز جمعه پانزدهم اسفند در پی حملات اخیر و تخریب انبار مواد غذایی، وضعیت زندان تهران بزرگ (فشافویه) به مرحله بحرانی رسیده است. گزارش‌ها نشان می‌دهد زندانیان در این زندان با کمبود شدید غذا، دارو و امکانات اولیه مواجه شده‌اند. همچنین گزارش میشود که بسیاری از مقامات و کارکنان زندان محل کار خود را ترک کرده‌اند و زندانیان در شرایط بلا تکلیفی و ناامنی قرار گرفته‌اند.

ادامه بازداشت زندانیان در شرایط کنونی یک جنایت آشکار است و همه زندانیان باید آزاد شوند.

خبر دیگر اینکه در پی افزایش تلفات نیروهای جمهوری اسلامی در مناطق غربی ایران، گروهی از کادر درمان به‌ویژه دانشجویان پزشکی تحت فشار نهادهای نظامی قرار گرفته و به‌صورت اجباری به مراکز درمانی این مناطق اعزام شده‌اند. طبق گزارشات شمار قابل‌توجهی از کادر درمان دانشگاه علوم پزشکی شیراز نیز با دستور نهادهای نظامی به شهرهای مرزی غرب کشور به ویژه در نزدیکی مرز عراق منتقل شده‌اند. این تهدیدات جان دانشجویان را به خطر انداخته است.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۶ اسفند ۱۴۰۴، ۷ مارس ۲۰۲۶

پیام مریوان به کردستان: نگذاریم محله‌ها به میدان جنگ تبدیل شوند!

جنگ - اطلاعیه شماره ۱۰ اعتراض متحدانه مردم آبدانان

اعتراض متحدانه مردم آبدانان به استقرار نیروهای امنیتی و نظامی حکومت در کنار منازل مسکونی و اخباری از تشکیل گروههای همیاری روز هفده اسفند مردم شهر آبدانان در اعتراض به استقرار نیروهای امنیتی و انتظامی حکومت اسلامی در خانه معلم این شهر در کنار منازل مسکونی دست به تجمع زده و به نیروهای حکومتی اولتیماتوم دادند که تا شب آنروز محل را ترک کنند. در این تجمع مردم با ماموران سرکوبگر و جنایتکار حکومتی درگیر شدند.

قبل از آن نیز مردم محله ای در مریوان با اقدامی جمعی مانع استقرار نیروهای نظامی جمهوری اسلامی در ورزشگاه موسک ۲ شدند. در شرایطی که جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاست‌های جنگی خود به تاکتیک‌های جنایتکارانه ای متوسل شده و با استقرار نیروها و تجهیزات نظامی خود در مناطق مسکونی، مدارس، مراکز ورزشی و اماکن عمومی پرجمعیت عملاً مردم عادی را به «گوشه دم توپ» تبدیل می‌کند، اقدام شجاعانه مردم آبدانان و مریوان را باید در همه شهرها الگو قرار داد. اجازه ندهیم شهرها و خانه‌های مردم به سپر انسانی سیاست‌های جنگی حکومت تبدیل شوند. با اتحاد مبارزاتی امنیت شهرها را بدست خود داشته باشیم.

خبر دیگر مربوط به کشته و مفقود شدن شماری از کارگران در جریان حملات نیروهای نظامی آمریکا و اسرائیل به شهرک صنعتی حیدرآباد سولدوز در روزهای هفدهم و هجدهم اسفندماه است. بنا به این گزارش متأسفانه تعدادی از کارگران شیفت شب یک کارخانه تولید آرد و نشاسته جان خود را از دست داده اند. اسامی این کارگران عبارتند از وحید طالبی، وحید بایرام‌زاده، امیرحسین حسن‌زاده، اصغر خدایاری، حسین محمدی، علی‌اکبر اروچ‌زاده، مهدی قلی‌زاده، محمد علیزاده و علی نجفی .

بعلاوه عزیز عباس‌زاده هم‌چنان مفقود است. حزب کمونیست کارگری حمله به مراکز که مستقیماً به زندگی مردم

آسیب می‌رساند را قاطعانه محکوم میکند از سوی دیگر گزارشات حاکی از تشکیل گروههای همیاری در شهرهای مختلف و گسترش آنست. در گزارشات دریافتی خبر از آن میرسد که در جاهایی مردم در محلات امر همیاری و کمک رسانی را سازمان داده اند. برای نمونه گزارشی از تقسیم بسته های غذایی نیازهای اولیه زندگی در میان افراد بیمار، سالمند و خانواده های دارای کودک دریافت کرده ایم. بسته هایی که امضای گروه همیاری محل را بر خود دارد. فراخوانهایی نیز برای تشکیل گروههای همیاری داده شده است. از جمله محمد حبیبی سخنگوی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان همگان را به تشکیل این گروهها و امداد رسانی فراخوانده است. باید وسیعاً به این فراخوانها و به این حرکت وسیع اجتماعی پیوست و گروههای همیاری را در همه جا تشکیل داد.

تشکیل گروههایی همیاری در محلات علاوه بر قدرت بخشیدن مردم برای مقابله با سرکوب و جنایات حکومت و مصائب احتمالی ناشی از جنگ، به درجائی زمینه ساز به میدان آمدن و متشکل شدن مردم برای اعمال اراده مستقیم شان و رقم زدن جامعه فردا است.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۹ اسفند ۱۴۰۴، ۱۰ مارس ۲۰۲۶

روز شنبه ۱۶ اسفند، مردم محله مریوان با اقدامی جمعی و قاطع مانع از استقرار نیروهای نظامی جمهوری اسلامی در ورزشگاه موسک ۲ شدند. این اقدام آگاهانه و متهورانه نمونه‌ای روشن از مسئولیت‌پذیری اجتماعی و دفاع مستقیم مردم از امنیت و جان شهروندان است. در شرایطی که جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاست‌های جنگی خود به تاکتیک‌های غیرانسانی متوسل شده و با استقرار نیروها و تجهیزات نظامی در میان مناطق مسکونی، مدارس، مراکز ورزشی و اماکن عمومی عملاً مردم عادی را به «گوشه دم توپ» تبدیل می‌کند، اقدام مردم مریوان پرده از این سیاست ضد انسانی برداشت و نشان داد که جامعه



می‌تواند در برابر آن بایستد. استقرار نیروهای نظامی در میان بافت شهری (اماکن عمومی، ورزشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس و...) عملاً جان غیرنظامیان را در معرض خطر مستقیم بمباران و موشکباران قرار می‌دهد.

جلوگیری از تبدیل شهرها و محله‌ها به پایگاه‌های نظامی، اقدامی حیاتی برای حفاظت از جان مردم است. مردم کردستان را فرامی‌خوانیم که با اقدامات جمعی، همبستگی اجتماعی و سازماندهی محلی مانع از استقرار نیروها و تجهیزات نظامی در محله‌های مسکونی، مدارس، ورزشگاه‌ها و سایر مراکز عمومی شوند. در شرایط جنگی کنونی، دفاع از فضاهای شهری و غیرنظامی به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های دفاع از جان و زندگی مردم تبدیل شده است. تجربه مریوان نشان داد که اتحاد و اقدام جمعی مردم می‌تواند از تبدیل محله‌ها به میدان جنگ جلوگیری کند. اجازه ندهیم شهرها و خانه‌های مردم به سپر انسانی سیاست‌های جنگی تبدیل شوند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۸ اسفند ۱۴۰۴

۹ مارس ۲۰۲۶

اساسی سوسیالیسم انسان است!

شهرزاد مهدوی ۳۰ یورو
احسان اکبری ۵۰ یورو
مریم جوینی ۳۰ یورو
غفور عباس نژاد ۵۰۰ کرون
دوست محمد شکوهی از انگلیس ۵۰ پوند

جمع لیست چهارم ۲۰۹۲۰ دلار آمریکا
جمع کمک تا کنونی ۹۷۶۸۰ دلار آمریکا

برای پرداخت کمک‌های خود می‌توانید از طریق شماره حساب‌های
زیر و یا از طریق تماس با تشکیلات‌های حزب اقدام نمایید:

شماره حساب‌ها و تلفن‌های تماس:
سوئد:

Sweden
NordeaPlusgirokonto: 4122379-3
Bankkontonummer: 9960264 1223793
IBAN: SE1095000099602641223793
BIC: NDENSESS

Germany
Name: M. Eli
Bankverbindung: Postbank
IBAN: DE86 1001 0010 0585 5421 23
BIC/SWIFT: PBNKDEFF

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:
Bank: NatWest
Account holder: WPI
Account number: 45477981
Sort code: 60-24-23
IBAN: GB77NWBK60242345477981
BIC: NWBKGB2L

کمک خود را همچنین می‌توانید از طریق پی‌پل پرداخت کنید:
یورو Donate (paypal.com)
دلار Donate (paypal.com)

سوالی دارید می‌توانید با شماره‌های زیر تماس بگیرید:

تماس از خارج: پیامک بهاری 0046739868051
از آمریکای شمالی: بابک یزدی 0014164717138

تماس از ایران: شهلا دانشفر: 0044743556246

برای کمک از طریق پی‌پل می‌توانید از QR Code هم استفاده کنید:



کمپین مالی حزب لیست شماره ۴ (۱۶ فوریه - ۱۶ مارس ۲۰۲۶)

در پاسخ به کمپین مالی حزب که از ۱۶ فوریه شروع شد، تاکنون مبلغ ۹۷۶۷۰ دلار جمع‌آوری شده است. هدف این کمپین جمع‌آوری حداقل ۱۵۰ هزار دلار است و امیدواریم بتوانیم حتی از این مبلغ نیز فراتر برویم. از تمام عزیزانی که تا این لحظه به این کمپین کمک کرده‌اند صمیمانه قدردانی می‌کنیم.

ما منبع تامین مالی جز حمایت شما مردمی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی تلاش می‌کنید و فعالیت و سخت‌کوشی اعضا و دوستداران حزب نداریم. دست یاری به سوی همه مردم شریف و آزاده، کلیه فعالینی که در داخل و خارج کشور به امر متحد و متشکل کردن مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی مشغولند، کلیه مردمی که با حزب کمونیست کارگری و فعالیت‌ها و سیاست‌هایش آشنایی دارند و آنرا نیروی موثر و مثبتی در امر رهایی می‌شناسند دراز می‌کنیم تا در کنار هم و با قدرتی بیشتر این مبارزه را به سرانجام برسانیم.

جلیل جلیلی ۵۰۰ پوند
ولی خ ۱۰۰ دلار کانادا
رزاق زهرایی ۱۰۰ دلار آمریکا
آقای حمیدی ۱۵۰۰ دلار آمریکا
حسین مکو نندی ۴۰۰ دلار آمریکا
امیر حسین ۵۰ دلار آمریکا
علی معنوی ۲۰۰ پوند
منیر شریفیان ۲۰ یورو
جمال صابری ۶۰۰ دلار کانادا
آراد علیزاده ۱۰۰۰ کرون
گبی حسینی ۵۰۰ کرون
حسن گلزاری ۱۰۰ دلار کانادا
زهرا فرید و علی یاور ۵۰۰۰ کرون
حسن آذری ۲۰۰۰ کرون
روزبه زندگی فر ۱۰۰۰ کرون
شادی شوشتری ۵۰۰ کرون
خانوم بدری ۴۰۰ کرون
ناصر شیشه‌گر ۲۰۰۰ کرون
مصطفی صابر ۲۰۰۰ دلار کانادا (جمعا ۳۰۰۰۰ دلار)
مریم صادقی ۵۰ یورو
سعید استراليا ۱۵۰ دلار
مهدی بصیری ۱۰۰ یورو
خالد ناصری ۱۰۰ یورو
پروین صدري ۱۰۰ یورو
منیژه اتمامی ۱۰ یورو
کمیته فرانکفورت ۳۰۰ یورو
ایران آزاد ۵۰ یورو
بابک بندری ۵۰ یورو
مجید صندوقدار ۲۰۰ یورو
سهراب شایان ۳۰ یورو
علی صادقی ۳۰ یورو

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سر دبیر: سیاوش آذری

ادیتور: کاظم نیک خواه

مسئول فنی: بابک یزدی



انترناسیونال هر هفته شنبه‌ها

منتشر می‌شود



شماره حساب و تلفن‌های تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden

Nordea Plusgirokonto: 4122379-3

Bankkontonummer: 9960264 1223793

IBAN: SE1095000099602641223793

BIC: NDENSESS

آلمان:

Germany

Name: M. Eli

Bankverbindung: Postbank

IBAN: DE86 1001 0010 0585 5421 23

BIC/SWIFT: PBNKDEFF

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور

دیگر:

انگلیس:

Bank: NatWest

Account holder: WPI

Account number: 45477981

Sort code: 60-24-23

IBAN: GB77NWBK60242345477981

BIC: NWBKGB2L

سؤالی دارید می‌توانید با شماره‌های زیر تماس

بگیرید:

تماس از خارج

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

از آمریکای شمالی:

بابک یزدی: ۰۰۱۴۱۶۴۷۱۷۱۳۸

یوتل‌ست

فرکانس ۱۱۳۸۷

افقی ۲۷۵۰۰

مشخصات فنی تلویزیون

کانال جدید

ترکمن عالم

(جهت یاهست)

فرکانس ۱۰۸۴۵

عمودی ۲۷۵۰۰

اف ای سی ۲/۳

KANAL JADID
کانال جدید